

گفتمان استعمارزدای متفکرین اصولگرا: استعارگی در بلاغت

حسن رحیم‌پور ازغدی

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۱۶

زینت‌السادات مطهری^۱

حسین هرسیج^۲

علی علی‌حسینی^۳

چکیده

مقاله حاضر با تلفیق مفهوم استعاره لکان و بلاغت استعمارزدا، به‌عنوان چارچوب نظری، به تحلیل بلاغی سخنرانی‌های حسن ازغدی می‌پردازد. پیش‌فرض مقاله آن است که سیاست گام دوم جمهوری اسلامی رویکرد دوگانه به مدرنیته در یک سطح و مدرنیزاسیون در سطح دیگر، دارد. سؤال پژوهش این است که «بلاغت حسن ازغدی چگونه در خدمت بازتولید دال‌های استعمارزدای گفتمان جمهوری اسلامی قرار دارد؟». براساس نظریه استعمارزدایی، گسست از میراث استعمار مستلزم گفتمان‌سازی است. لذا، برای فهم استعارگی در بیان ازغدی هم به‌عنوان یک رویکرد گفتمانی و هم به‌عنوان یک صنعت بلاغی، از روش پنج‌مرحله‌ای «استعاره مفهومی» استین (۱۹۹۸) استفاده می‌کنیم. سخنرانی ازغدی با عنوان تمدن‌سازی اسلامی به‌دلیل محتوای استعمارزدایانه شاخص آن به‌صورت قضاوتی برای بررسی انتخاب شده است. بر آن هستیم که «بیداری اسلامی» استعاره اصلی ازغدی و انسجام‌دهنده ایده تمدن‌سازی اسلامی او است. ذیل این استعاره، چهار مفهوم کانونی استخراج و تحلیل می‌شود: دعوت، استعلاء، ارگانیسم، و دیگری‌سازی که سه مفهوم اول برساننده مفاهیم کانونی گفتمان استعمارزدای جمهوری اسلامی و آخرین مفهوم براندازننده گفتمان‌های رقیب یعنی سرمایه‌داری و بنیادگرایی هستند. در یافته‌های پژوهش، استعاره‌های عمده ذیل هریک از این چهار مفهوم به روش استین بررسی می‌شوند. در بخش نتیجه‌گیری و در پاسخ به پرسش اصلی، اشاره می‌شود که استعاره در بلاغت ازغدی ذهن مخاطب را برای گسست از معرفت‌شناسی لیبرال و بازگشت به نظام فکری اسلامی به‌عنوان سنگ‌بنای تمدن اسلامی و بدیل تمدن غرب ترغیب می‌نماید.

واژگان کلیدی: استعاره، لکان، تحلیل بلاغی، حسن ازغدی، بلاغت، استعمارزدایی، گسست.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان:

znymotahari@ase.ui.ac.ir

۲. استاد علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول): harsij@ase.ui.ac.ir

۳. دانشیار علوم سیاسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان: a.alihosseini@ase.ui.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

انقلاب اسلامی را می‌توان آغاز همگرایی ایران با جنبش جهانی موسوم به «استعمارزدایی»^۱ دانست. در این مقاله، ماهیت استعمارزدای جمهوری اسلامی ایران در قالب بلاغت استعاری یکی از چهره‌های نماینده تفکر اصولگرا بررسی می‌شود. فاصله‌گیری از پروژه مدرنیزاسیون دوره پهلوی و برساختن گفتمانی حول محور استقلال و هویت اسلامی خمیرمایه اصلی رویکرد استعمارزدای جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد. براساس مفروضات مقاله حاضر، گذار جمهوری اسلامی به سمت استقلال طی گام‌های اول و دوم انقلاب مشتمل بر دو وهله است: وهله مجاز^۲ اولیه و سپس وهله استعارگی^۳. در وهله مجاز، جمهوری اسلامی قوانین و مقررات نهادهای بین‌المللی را می‌پذیرد تا به «سوژه دال»^۴ تبدیل شود. در نظریه لکان، این همان وهله «سوژگی»^۵ و شامل شکل‌گیری «میل»^۶ و قرار گرفتن در مسیر «بودگی»^۷ است. در وهله استعاره، جمهوری اسلامی نقش گفتمان‌سازی را برعهده می‌گیرد تا به وجاهت^۸ و تمامیت^۹ نائل آید. این مرحله در نظام فکری لکان «هویت‌یابی»^{۱۰} نام دارد و در آن سوژه، بودگی و هویت‌مندی را از طریق تلاش برای معنورزی و «پر کردن خلأ»^{۱۱} دنبال می‌کند.

استعمارزدا بودن گفتمان جمهوری اسلامی و استعاری بودن بلاغت تفکر اصولگرا در خصلت ایجابی و ایجادکنندگی اشتراک دارند. این وضعیت منتج از بازی مجاز/استعاره حاکم بر روابط بین‌الملل است که حکم می‌کند ایران از «برافتادگی»^{۱۲} گفتمان غالب بهره برده و نظام معنایی مستقل خود را از طریق بردوختن «نقطه آجیدن»^{۱۳} بر نقاط دلالتی مطلوب گفتمان مغلوب و مستعمره تأسیس نماید.

1. Decoloniality
2. Metonymy
3. Metaphor
4. Subject of the signifier
5. Subjectivity
6. Desire
7. Being
8. Recognition
9. Totality
10. Identification
11. Suture the lack
12. Dislocation
13. Point de Capiton/Quilting point

حسن رحیم‌پور ازغدی یک متفکر اصولگراست که به مدت دو دهه به بازتولید گفتمان حاکم در ایران پرداخته. وی عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده و به واسطه حضور در رویه‌های گفتمان‌سازی جمهوری اسلامی در قالب ایراد سخنرانی شاخص است، سخنرانی‌هایی که به‌طور رسمی و نیمه‌رسمی اشاعه‌دهنده مواضع اخلاقی و فکری جمهوری اسلامی هستند. در حال حاضر، فعالیت وی معطوف به نقد رویکردهای نئولیبرال دولت اعتدال در اقتصاد و سیاست خارجی می‌باشد.

جناح اصلاح‌طلب را می‌توان به تفکر و وهله مجازمحور جمهوری اسلامی و تفکرات اصولگرایی ازغدی در ترویج تفکر مقاومت، استقلال، خودکفایی، هویت، عزت‌مندی، برابری و دیگر دلالت‌های استعمارزدایانه را می‌توان نماینده وهله و تفکر غیراستعماری دانست. این مقاله، استعارگی بیانات ازغدی را بررسی کرده و نشان می‌دهد که چگونه این استعارگی در خدمت بازتولید دال‌های محوری گفتمان جمهوری اسلامی به‌مثابه گفتمانی استعمارزداست.

هدف و سؤال تحقیق

هدف مقاله حاضر تحلیل بلاغی حسن ازغدی با استفاده از مفهوم استعاره لکان و نظریه استعمارزدایی است. سؤال پژوهش این است که «بلاغت حسن ازغدی چگونه در خدمت بازتولید دال‌های استعمارزدای گفتمان جمهوری اسلامی قرار دارد؟». روش این تحلیل، استعاره مفهومی^۱ استین است که کمک می‌کند کنش و تفکر گفتمانی ازغدی، از جنبه بلاغی و زبانی بررسی شود. بعد از مروری بر ساختار استعمارزدای جمهوری اسلامی و جایگاه حسن ازغدی در برساختن و بازتولید آن، نظریه و روش تشریح شده و بحث اصلی ارائه خواهد شد. استعاره‌های سخنرانی ازغدی به کمک روش استین استخراج و ذیل چهار مفهوم کانونی جمهوری اسلامی مستخرج از همین سخنرانی بررسی خواهند شد.

پیشینه تحقیق

مقاله حاضر برای اولین بار استعاره لکان و استعمارزدایی را به‌عنوان چارچوب نظری در یک پژوهش سیاسی در ایران استفاده می‌کند. چهارسوقی امین و دیگران (۱۳۹۷)، چهارسوقی امین و

دیگران (۱۳۹۸) به تحلیل بلاغی فراکسیون ولایت و امید در مجلس پرداخته‌اند. پیش‌تر، عبداللهی و عمل صالح (۱۳۹۱) نیز شیوه‌های استدلال سید جمال، میرزا ملکم، و تالوف را از طریق تحلیل بلاغی مطالعه کرده‌اند. سوژه مطالعه حاضر به صورت ضمنی در مطالعاتی چند بررسی شده است: عباس شادلو (۱۳۹۲)، حسن ازغدی را نماینده جریان راست ارزشگرا معرفی می‌کند و مجید محمدی در کتاب‌های مختلف خود نظیر *مافیاسالاری ایرانی: فاشیسم اسلامی در لباس عدالت اجتماعی* (۲۰۱۸، د)، *امپراطوری زشتی‌ها و پلیدی‌ها* (۲۰۱۸، ج)، *جامعه، خسته و رنجور، نظام در کما* (۲۰۱۹)، *ولی امر مسلمین جهان ۲* (۲۰۱۸، ب)، و *برنامه تلویزیونی در غیر این صورت* (۲۰۱۸ الف)، به ترسیم نقش ازغدی به عنوان ایدئولوگ جمهوری اسلامی پرداخته است.

چارچوب نظری: استعاره لکانی و استعمارزدایی

نظریه لکان بخشی از «چرخش زبانی» قرن ۲۰ است که دو عالم ذهن و عین را دارای ساختاری شبه‌زبانی قلمداد می‌کند (Geerardyn & Pringels, 2019: 53). ابراهیم، بدون تاریخ؛ محسنی، (۱۳۸۶). لکان دوگانه استعاره/مجاز را از رومن جاکوبسن و فشرده‌گی/جایگزینی^۱ را از فروید اخذ کرد تا نظریه خود حول ایده «ذهن ناخودآگاه به مثابه ساختاری زبانی» (Stavrakakis, 2002: 22;) (Verhaeghe, 2019: 248) را انتظام بخشد. او استعاره را ساختار «پارادایمی» ذهن می‌داند که در «غیاب^۲» دیگر دال‌ها عمل کرده و جایگاهی «برابر» در نسبت با دیگر دال‌ها دارد که به آن امکان رقابت برای جایگزینی می‌دهد (Dowerah, 2013: 3; Metaphor/metonymy, no date;) (Jakobson, 1965). در عملکرد مجازگونه ذهن، «سوژه چندپاره میل^۳» از طریق هم‌ذات‌پنداری با دیگری اقدام به هویت‌یابی می‌کند تا فانتزی کمال^۴ و «امر واقع^۵» را برسازد (Stavrakakis, 2002). ذهن و سوژه مجازمند ویژگی‌هایی مانند همکاری، انفعال، رضایت، زیردستی، و «قضیب بودن» دارند که عموماً خصلت‌هایی زنانه هستند، حال آنکه سوژه و ذهن استعاره‌مند حائز کنشگری، رقابت، خلاقیت، رهایی، و «داشتن قضیب» و دیگر خصلت‌های مردانه است (Chaitin, 2017:)

1. Condensation/Displacement
2. Absentia
3. Split subject of desire
4. Fullness
5. The Real

سوژه و گاه به‌مثابه دال، و مفاهیم محوری گفتمان آن تحت عنوان دال و استعاره مدنظر هستند. فشردگی - یا همان استعاره - وضعیتی ذهنی است که در آن «یک ایده ناخودآگاه می‌تواند گویای محتوای یک سلسله از تداعی‌ها باشد ... این امر، مبین ماهیت ناچیز محتوای مصرح در مقابل غنای محتوای ضمنی [در رؤیا] است» (Macey, 2010: 150). اهمیت مفاهیم محوری در پیوند دادن معنایی چنان است که «استعاره در اثر جایگزینی یک دال به‌جای دال دیگر در یک زنجیره [از دال‌ها] به‌وجود می‌آید» (Swale, 2019: 313). این مکانیسم، سرکوب یک دال و جایگزینی دال دیگر را ایجاب می‌کند. این بازی سرکوب/جایگزینی به زبان فرمولی لکان یعنی رقابت میان دال‌ها در جهش‌های عمودی برای عبور از خط دلالت و رسیدن به مدلول جهت تولید معنا (Dowerah, 2013). از این رو، «جرقه مبدعانه» و «حذف یا سرکوب» (Swale, 2019: 310) دو ویژگی استعاره در نتیجه جایگزینی دال غالب و کنار زدن دال مغلوب هستند^۱. الگوی دلالتی استعاره شبیه عملکرد «نقطه آجیدن» است، مفهوم لکانی دیگری به‌معنی تثبیت موقت و گفتمانی رابطه فرار و لغزنده میان دال و مدلول (DeShutter, 1983: 69).

$$\left| f \frac{S'}{S} S \cong S(+)\right| s$$

این، فرمول لکان برای استعاره است که در آن «استعاره عملکرد (f) جایگزینی یک دال (S) به‌جای دال دیگر (s) است به‌شکلی که S باقی مانده و منجر به عبور آن از خط دلالت (+) و شکل‌گیری معنا [s] گردد» (Swale, 2019: 312).

مجاز و استعاره در مسیر تکامل سوژه در کنار هم عمل می‌کنند (DeShutter, 1983: 71)، اما روشن است که برای فهم استعمارزدایی ایرانی می‌باید به فهم استعاره پرداخت (بهشتی، ۲۰۱۹)^۲. استعمارزدایی یک گفتمان مقاومت معرفتی است که در نیمکره جنوبی شکل گرفته و به «تمرد

۱. برخلاف استعاره، در منطق مجاز، دلالت در اثر حرکت و تماس افقی دال‌ها رخ دهد بی‌آنکه دالی حذف یا سرکوب و مدلولی (زایش معنایی) ایجاد شود (Dowerah, 2013; Chaitin, 2017).
 ۲. نقش مجاز در بلاغت متفکرین اصلاح‌طلب یک فرضیه قابل بررسی است.

معرفت‌شناسانه^۱ و «گسست^۲» از استعمار و تمامی اشکال ظهور و بروز آن فرا می‌خواند (Wanzer-Serrano, 2015؛ توهیوای اسمیت، ۱۳۹۴). رودریگز (۲۰۱۷) نوعی ضداستعماریت را تبلیغ می‌کند که در آن «هرجا استعمار طرفدار نظم است، من حامی هرج و مرج هستم، هرجا استعمار حامی معناست، من طرفدار ابهام هستم، هرجا استعمار خواستار تداوم است، من انقطاع می‌خواهم، و وقتی استعمار حامی همگرایی است، من واگرایی می‌طلبم». سمیر امین گسست را «نوعی هجرت از قواعد رژیم حاکم که قانون و ارزش‌های بازار» را تحمیل می‌کند، می‌داند (Wanzer-Serrano, 2015: 25). باین‌حال، گسست تنها خصلت سلبی ندارد «بلکه مستلزم خلق دیدگاه‌ها، افق‌ها، مفاهیم، و گفتمان‌های استعمارزدا نیز هست» (Wanzer-Serrano, 2015: 25). آنچه تحت عنوان تقسیم کار سلبی و ایجابی میان مجاز و استعاره برشمردیم، در نظریه استعمارزدا تحت عنوان دو وهله گسست و گزینه^۳ مطرح است (Mignolo, 2009).

نقش گفتمان و ایدئولوژی در برساختن و خلق گزینه روشن می‌شود؛ دی‌شاتر بر آن است که «هر متافیزیکی در نوع خود یک استعاره است که تلاش می‌کند نامی بر آنچه غیرقابل نامیدن است بنهد» (۱۹۸۳: ۷۲). استعارگی در ایدئولوژی استعمارزدا، مشتمل بر نفی استعمار در کنار تولید معانی جدید برای جایگزینی آن است. اگر در مجاز یک دال جای دیگری را در یک زنجیره بی‌پایان می‌گیرد، در استعاره دال مدلول را در یک ارتباط عمودی به انحصار در می‌آورد و در آن، برخلاف قاعده تفاوت‌محور زبان در زبان‌شناسی ساختاری (Chaitin, 2017: 686; DeShutter, 1983؛ ضیمران، ۱۳۷۸)، دال از سطح مألوف خود، یعنی صفر، به سطح مدلول، یعنی یک، جسته و ارزشی جدید خلق می‌کند. این خصلت استعاره، «تم‌سازی» یا «پارادایم‌سازی» (استعاره/مجاز، بدون صفحه‌گذاری) نام دارد که در نظریه استعمارزدا تحت عنوان گزینه و در جهان سیاست از آن تحت عنوان گفتمان‌سازی یاد می‌شود.

در گفتمان‌سازی، برساختن گفتمان همواره پس از «براندازی^۴» گفتمان رقیب رخ می‌دهد. براندازی یا برافتادگی یعنی برملا شدن ناکارآمد و تقلبی بودن بازنمایی^۵ گفتمان غالب از «امر واقع»

-
1. Epistemic disobedience
 2. Decolonial delinking
 3. Decolonial option
 4. Dislocation
 5. Fantasy

و ساختگی بودن مدعای کمال آن. شکافی که در اثر این براندازی ایجاد می‌شود فرصتی است برای گفتمان‌های رقیب تا «نظم جدید» را براساس نظام معنایی خود برسانند (Zizek in Stavrakakis, 2002: 68). «براندازی و فقدان که در نتیجه آن در بازنمایی‌های ما از واقعیت ایجاد می‌شود، دقیقاً همان چیزی است که برای برساختن بازنمایی‌های جدید از واقعیت به ما انگیزه می‌دهد» (Stavrakakis, 2002: 69). استعمارزدایی، یعنی براندازی استعمار از طریق ایجاد گسست در آن و ایجاد تردید نسبت به جهان‌شمول بودن نظری و عملی لیبرالیسم (Deneen, 2018).

روش تحقیق: استعاره مفهومی^۱

صنایع بلاغی «طرح‌واره‌های استفهومی» هستند که از «قواعد ساختار ادراک ذهنی پیروی می‌کنند» (Baruchello, 2015: 10). این اصل در مورد صنایع معنوی که متمرکز بر مدلول (معنا) هستند بیشتر صادق است تا صنایع زبانی که متمرکز بر دال (واحد زبانی) هستند (Baruchello, 2015: 13). استعاره «رابط بین عقل، منطق، تفکر و احساس» (افراشی، ۱۳۹۷) و یک صنعت معنوی است که تعلق خاطر به گفتمان استعمارزدا را در بلاغت ازغدی بازتولید می‌کند (Gibbs, 2013). استعاره و استعارگی را می‌توان در چند لایه در بیان ازغدی جستجو کرد که به محل استقرار آن بستگی دارد، «کلمه، جمله، یا گفتمان» (Moran, 1997: 3). در مورد کلمه و جمله، درک استعاره صرفاً مستلزم بررسی زبانی است. اما در مورد گفتمان، استعاره نیز خصلتی گفتمانی می‌یابد و درک آن تحلیل پراگماتیک و گفتمانی می‌طلبد (Moran, 1997; Lotman, 2006: 587). سرل تأکید می‌کند «ماهیت سیستمیک» استعاره ارتباط معناداری با «جهان‌بینی گوینده» دارد و «زمانی شکل می‌گیرد که معنای جمله با منظور گفتمان یکی نیست» (Lotman, 2006: 587). می‌توان گفت گفتمان به‌واسطه خصلت ایجابی و ایجادکنندگی، خود نوعی استعاره است و تحلیل گفتمان را می‌توان از دیدگاه بلاغت نوعی تحلیل استعاره پنداشت.

ماهیت گفتمانی تحلیل بلاغی حاضر، به‌علاوه برخاسته از چارچوب لکانی این مطالعه نیز هست (Chaitin, 2017: 691)؛ اینکه ایدئولوژی مشتمل بر استعارگی است همان است که بگوییم

۱. برای انطباق اصلاحات مربوط به استعاره مفهومی استین با استعاره در زبان فارسی، از مطالعه تطبیقی آفاحسینی و آقازینالی (۱۳۸۶) استفاده شده است.

ایدئولوژی گفتمان‌ساز است. به این ترتیب، گفتمانی که ایدئولوژی بر سازد خود اولین استعاره آن است که درک آن مستلزم رفت و برگشت هرمنوتیکی مابین دو سطح زبانی و گفتمانی است. به بیان دیگر، استعمارزدایی خود یک استعاره است که اقدام می‌کند به رقابت با استعاره استعمار یا هر دال دیگری که «مجازوار» تسلیم استعمار می‌شود.^۱ در اینجا، با گفتمان به مثابه «استعارگی» و با مفاهیم محوری آن به مثابه «استعاره» روبه‌روایم. این مفاهیم محوری با یکدیگر به شکل مجازگونه در تعامل افقی، و با مفاهیم محوری گفتمان رقیب به صورت استعاری در تعامل عمودی (جایگزین شونده) هستند.

برای محدود نگه داشتن مطالعه استعارگی از غدی در سطح بلاغی و زبانی و مشتبه نشدن آن با تحلیل گفتمان، روش «استعاره مفهومی» استین به کار می‌رود که دو گرایش زبانی و گفتمانی سوژه تحلیل را توأمان مدنظر قرار می‌دهد. استین معتقد است که «استعاره زبانی خود برآمده از استعاره معنوی است» (۱۹۹۸: ۶۰) و استعاره «سیستماتیک» با استعاره «یک‌ضرب»^۲ یا ادبی فرق دارد. در این معنا، استعاره‌های بیانات از غدی به مثابه مفاهیم محوری گفتمان وی انگاشته می‌شوند که در ارتباط سیستماتیک با یکدیگر و با استعاره کلیدی «بیداری اسلامی» هستند. در تحلیل پیش‌رو، سخنرانی «تمدن‌سازی اسلامی و ضرورت تقریب مذاهب» (۱۳۹۴) به دلیل وفور مفاهیم محوری گفتمان استعمارزدایانه جمهوری اسلامی در آن، به صورت قضاوتی انتخاب و تحلیل می‌شود. روش استین به ما کمک می‌کند تا استعارگی (معانی) و استعاره‌های (زبانی) این سخنرانی را در پنج گام استخراج و بررسی کنیم.

۱. تعیین هسته: در بازشناسی استعاره، اولین گام تشخیص «هسته»^۳ است، «واحد زبانی که در معنای غیرلفظی استفاده شده است». هسته متشکل از «مرجع»^۴، هر چیزی اعم از ظرف یا رابطه یا صفات، است که درون «قالب»^۵ یعنی «فضای بلاواسطه زبانی اطراف هسته» بررسی می‌شود. در استعاره تلویحی^۶ که عدم توافق زبانی میان هسته و قالب وجود دارد (یعنی معانی

۱. گفتمان مستعمرگی

2. One-shot
3. Focus
4. Referent
5. Frame
6. Implicit Metaphor

لفظی و غیرلفظی هم‌زمان در قالب وجود ندارد)، استنباط استعاره منوط به تحلیل فرضیات است، اما در استعاره صریح^۱ که تعارضی میان معنای زبانی و ضمنی وجود ندارد، نیازی به ارائه و تحلیل مفروضاتی نیست (Steen, 1998: 60-61).

مثال ۱: دربار شاهانه به شکار می‌رود.

(گام اول) در این مثال، هسته «دربار شاهانه» است، عبارت لفظی که به صورت استعاری برای اشاره به «دسته شیران» که لفظاً به آن اشاره نشده اما می‌توان از قالب استنباط کرد، استفاده شده است.

۲. **تعیین ایده:** ایده استعاره چیزی است که هسته به طور غیرلفظی به آن دلالت دارد. برای تعیین آن در استعاره ضمنی، نیازمند تحلیل مفروضات هستیم، یعنی تنظیم یک سری عبارت فرضی شامل مقدمه و نتیجه که بتوانند معنای غیرلفظی جمله را از طریق برآورد روابط ساختاری میان مفاهیم، تشخیص دهند. مفروضات «واحدهای فکری حداقلی» هستند که می‌توانند یک کلمه، عبارت، یا جمله باشند (Steen, 1998: 62-65). (جمله مثال قبل نیازمند گام دوم نیست چراکه استعاره صریح بود، یعنی چه دربار شاهانه و چه دسته شیران هر دو به شکار می‌روند).

مثال ۲: من پری‌های دریایی را دیده‌ام که بر امواج سواری می‌کنند.

(گام اول) در این جمله «سواری کردن» هسته یا واحد زبانی است که لفظاً به کار رفته تا معنایی استعاری را با استفاده از نسبت دادن رفتار یک چیز که به پری شباهت دارد، برساند.

(گام دوم) از آنجاکه با یک استعاره تلویحی روبه‌رو هستیم، برای تشخیص ایده ورای آن نیازمند مفروض‌سازی هستیم. به عنوان مثال، یک مفروض می‌تواند این باشد که «جهت حرکت» است که در این جمله ایده استعاره را شکل می‌دهد.

۳. **تعیین تشبیه لفظی:** این گام کاملاً مکانیکی و شامل تبدیل مفروض گام قبلی به ساختاری تشبیهی است. اغلب، متوجه نوعی ارتباط یا تشابه میان دو ظرف یا حیطه می‌شویم. تشخیص آن دسته از مفاهیم که ناشناخته می‌مانند نیازمند «تم‌سازی» بر اساس قالب یا جملات پیشین و پسین هستند (Steen, 1998: 60-61).

1. Explicit Metaphor

در بلاغت فارسی، این نوع استعاره که فقط ادات تشبیه از آن حذف شده و مشبه و مشبه‌به باقی مانده‌اند، تشبیه بلیغ نام دارد.

(گام سوم) در مثال قبل، شباهت میان پری دریایی و خود امواج محتمل است و می‌باید ویژگی‌ای متناظر که باعث استفاده از فعل سواری کردن باشد در هردو یافت. برای مثال: «امواج از حیث زیبایی و جاننداری شبیه پری دریایی هستند». از آنجاکه هیچ بخش ناشناخته‌ای در این جمله باقی نمی‌ماند، از گام چهارم معاف است.

۴. **تعیین تشبیه غیرلفظی:** این گام شامل «بازسازی تشبیه غیرلفظی به صورت کامل از طریق جایگزینی مفاهیم ضمنی در جاهای خالی است». در واقع، گام ۴ مفروضات ناقص به دست آمده از گام قبل را طی فرایندی کاملاً تفسیری به مفروضات کامل تبدیل می‌کند (Steen, 1998: 68071).

مثال ۳: مه زردرنگی که پشتش را به پنجره می‌مالد.

(گام چهارم) لازم است مقدمه‌ای که رابطه میان مه و پنجره را روشن می‌کند را بیابیم. «لمس کردن» یک گزینه برای پر کردن جاهای خالی در چنین مفروضی است. ضمناً به قالبی با دو ظرف لفظی نیاز داریم که توسط «پشتش را به پنجره می‌مالد» به هم مرتبط شوند. مثلاً، «مه» را می‌توان دارای شباهت به «گره» در نظر گرفت، پس «گره شبیه مه زردرنگی است که پشتش را به پنجره می‌مالد».

۵. **تعیین نقشه غیرلفظی:** که شامل «پر کردن ساختار مفهومی دو سویه تشبیه لفظی، منابع، و هدف آن است». این مرحله شامل عبور از تشبیه به نقشه‌ای کلان هم به صورت زبانی و هم گفتمانی است که «شبکه‌ای مفهومی به ما می‌دهد که براساس آن تحلیل‌گر می‌تواند دسته‌هایی از تناظر را استخراج کند». این، نوعی «تفسیر مفروضاتی مقایسه تلویحی» است (Steen, 1998: 71-73).

یافته‌های تحقیق: استعارگی و استعاره‌ها در تمدن‌سازی اسلامی

برای پاسخ به این سؤال که «بلاغت حسن ازغدی چگونه در خدمت بازتولید دال‌های استعمارزدای گفتمان جمهوری اسلامی قرار دارد؟» به تحلیل بلاغی یکی از سخنرانی‌های حسن ازغدی، کیفیت استعاری و محتوای استعمارزدای آن با توجه به چارچوب نظری و با روش استعاره مفهومی استین می‌پردازیم.

طبق چارچوب نظری، جمهوری اسلامی از زمان تأسیس توانسته است از وضعیت یک دولت-ملت استثناء‌گرا (Zibakalam, 2009) فاصله گرفته و به کنشگری فعال در منطقه و جهان نزدیک شود. ایران به‌عنوان یک کنشگر «نرمال» (Stavrakakis, 2002: 33) با پذیرش «اهانت» (Swale, 2019: 316) مقررات بین‌المللی نظیر آژانس هسته‌ای، اشتیاق خود برای اتخاذ سوژگی (Dowerah, 2013) را ابراز کرده است. از سوی دیگر، مقاومت در برابر تحریم‌های اقتصادی در رابطه با فعالیت‌های هسته‌ای نشان‌دهنده اولویت ایران برای «تقاضا^۱ی به رسمیت شناخته شدن در مقابل «نیاز^۲های زیستی و اولیه می‌باشد (Stavrakakis, 2002: 24; McGowan, 2019: 2). از این رو، مفروضاً جمهوری اسلامی موضعی الف) تعاملی در قبال مدرنیته، و ب) غیریت‌انگار در قبال مدرنیزاسیون، اتخاذ نموده است.

در این تفکیک، مدرنیته را به‌مثابه «وضعیتی از زیست اجتماعی» (Shilliam, 2010: 1) می‌انگاریم که در آن «رهایی از لحظه سیاسی» یک امکان موجود است، درحالی‌که مدرنیزاسیون یک سیاست و «نوعی نهاد خاص» است که امر سیاسی را به‌انحصار درآورده، لذا خصلت استعماری دارد (Stavrakakis, 2002: 72; Rustow, 1969). تصور می‌شود که جمهوری اسلامی در وهله مجازمند به‌عنوان سوژه دال (Swale, 2019; Stavrakakis, 2002: 20) با مدرنیته وارد تعامل می‌شود، اما در وهله استعاری و هویت‌مند (Swale, 2019; DeShutter 1983: 68; Stavrakakis, 2002: 29) از تسلیم در برابر مدرنیزاسیون/استعمار سر باز می‌زند. به این ترتیب، سرمایه‌داری به‌عنوان غایت مدرنیزاسیون در این مقاله مترادف استعمار انگاشته شده و از این رو است که به ماهیت جمهوری اسلامی در تقابل‌جویی با آن به‌عنوان رفتاری «ضداستعماری» ارجاع می‌گردد.

استعمارزدایی در این مقاله، اشاره به ماهیت استعاری بلاغت گفتمان جمهوری اسلامی در گام دوم از عمر چهار دهه‌ای آن دارد. رهبر ایران در تبیین مذاکرات هسته‌ای از اصطلاح متناقض‌نمای «نرمش قهرمانانه» (Bozorgmehr, 2015) استفاده کرد که متناظر گرایش دو وهله‌ای مجاز/استعاره گفتمان ایران است. به نظر، گفتمان‌سازی استعمارزدای ایران از طریق الف) توسل به مشابهت‌ها و هم‌پوشانی‌ها با مدرنیته، و ب) تأکید بر آرمان‌ها و اعاده تمامیت خود در

1. Demand
2. Need

مقابل جهان توسعه‌یافته، دنبال می‌گردد. نقش ازغدی در این گذار، استراتژیک از انزواگزینی منعلا نه به کنشگری و بین‌المللی‌گرایی را می‌توان به‌عنوان بخشی از فرایند گفت‌وگو سازی در قالب «مقاومت فعال» (Alfoneh, 2019) تشخیص داد. این لحن و موضع، ایران را از دو مقوله و دسته‌بندی منفک می‌کند: الف) مدرنیزاسیون رادیکال آنطور که در دوره پهلوی دنبال می‌شد، و ب) بنیادگرایی اسلامی و نفی افراطی مدرنیته.

در ارزیابی هر گویشور، یک عامل اساسی آگاهی وی از زمان، مکان، و مخاطبین است (Toye, 2013). «تمدن‌سازی اسلامی و ضرورت تقریب مذاهب سخنرانی» ازغدی است که در دو جلسه در هفته وحدت سال ۱۳۹۴ و در پی وقایع موسوم به «بیداری اسلامی» ایراد شد. نام‌گذاری پدیده‌ها، رفتار استعاری ایدئولوژی‌ها برای مصادره کردن آنها است (Rodriguez, 2017; DeShutter, 1983: 72) همان‌طور که جمهوری اسلامی و غرب برای فهم و تحلیل ناآرامی‌های خاورمیانه و شمال آفریقا در این سال‌ها از دو نام مختلف «بیداری اسلامی» و «بهار عربی» بهره بردند (Mohseni, 2013; Fisk 2012). در این نام‌گذاری، ازغدی این جنبش‌ها را به‌عنوان پیامد تأخیری انقلاب اسلامی تعبیر نموده و آن را سنگ بنای گفت‌وگو تمدن اسلامی قرار می‌دهد. از این رو، «بیداری اسلامی» (ازغدی، ۱۳۹۴) مفهوم کلیدی این سخنرانی است که کلیه استعاره‌های ازغدی در خدمت آن قرار می‌گیرند. این سخنرانی برای مخاطبینی اعم از سنی و شیعه با ملیت‌های مختلف ارائه شده است. رفتار مجازوار ازغدی در برقراری تعامل خاضعانه با مخاطبین غیرشیعه از طریق ارجاع‌های مکرر به منابع مورد قبول اهل سنت و تجربیات اجتماعی و سیاسی کشورهای منطقه، با لحن استعمارزدابانه «عشق ورزیدن و گوش سپردن» و اخلاقیات «مبتنی بر تأیید دیگری» منطبق است (Flores, 2018: 3).

استعاره «سلطان صناعات بلاغی» (Baruchello, 2015: 14) و دارای کارکردی زایا است؛ گویشوری از استعاره و صنایع مشابه جایگزین‌ساز استفاده ملموس می‌کند که قصد دارد الهام‌بخش باشد (Mio et al, 2005; Chaitin, 2017: 692). چنین رفتاری تماماً انتخاب گویشور نیست و بستگی به «ذخیره معنایی» مشترک میان گوینده و مخاطب دارد (Jakobson, 1965: 117). لذا، بهره‌برداری بلاغی از آن می‌تواند مشخص‌کننده گرایش‌ها و مشخصه‌های فرهنگ مشترک او و مخاطب‌اش باشد. در سخنرانی مدنظر، ازغدی استعاره اصلی «بیداری

اسلامی» را آرمان ملت‌های مسلمان می‌داند که دو سده برای آن انتظار کشیده‌اند و قرار است «تمدن اسلامی را احیاء کند» (ازغدی، ۱۳۹۴). او «تقریب مذاهب» و اتحاد را شرط نیل به این «پروژه» معرفی می‌کند که خود مشتمل بر «عزت‌مندی اسلامی»، «دموکراسی دینی»، «رهایی»، و «رشد» است (ازغدی، ۱۳۹۴). در همه این مفاهیم، وی به میراث ضداستعماری منطقه اشاره دارد که خود ذخیره استعاری مردمان ممالک اسلامی را تشکیل می‌دهد.

استعاره‌های موجود در این سخنرانی ذیل چهار مفهوم محوری بررسی می‌شوند که مفاهیم محوری گفتمان بیداری اسلامی و تمدن‌سازی ازغدی هستند: دعوت، استعلاء، ارگانسیم، و دیگری‌سازی. برخی از این استعاره‌ها ذیل بیش از یک مفهوم می‌گنجند. در مورد چنین استعاره‌هایی، در هربار تکرار ذیل مفهوم جدید با هسته و ایده یکسان، اما قالب و مفروضات تشبیهی و نقشه‌ای متفاوت عرضه می‌شوند. تلاش می‌شود هر استعاره با هسته آن معرفی شود و تا حد امکان، مفروض اصلی در قالب یک جمله مفروض تشبیهی مشخص شده است. نقل قول مستقیم از سخنرانی صوتی مذکور به جهت اختصار بدون ارجاع‌دهی متنی داخل گیومه قرار گرفته اما در بخش منابع ذکر می‌شود.

۱. دعوت

ازغدی گفتمان «تمدن اسلامی» را در برهه زمانی پس از «بیداری اسلامی» سال ۲۰۱۱ منطقه و هم‌راستا با مواضع ضدامپریالیستی برمی‌سازد. مهم‌ترین پیام این جنبش دوسویه است: پیام «اتحاد» به ملت‌های مسلمان و پیام «میثاق ازلی» به جهانیان. استعاره‌های برسازنده مفهوم دعوت «ساختاری» هستند، یعنی از مفاهیم ملاموس برای رساندن مفاهیم انتزاعی بهره می‌برند (Lakoff & Johnson, 1980). مثلاً، کل سیستم مفهومی و نظری سکولار در قالب استعاره «شیطان» قالب‌بندی شده‌اند.

الف) پیام

«انقلاب یک خطاب برای بشریت دارد و یک خطاب خاص به جهان اسلام» دارد. استعاره موردنظر در این جمله انقلاب اسلامی ایران به‌مثابه پیامبر است که مسئولیت دعوت به اتحاد و

ملت‌سازی برای دفع تفرقه‌افکنی استعمار را برعهده گرفته است. این نوعی دعوت به غیراستعماریت به‌مثابه موضعی استعاری در تفاوت با انفعال ملت‌های استعمارزده است. همین رسانه خطابی هم به «بشریت» دارد که استعارگی آن فراتر رفته و ملت‌های غیرمسلمان را با عبور از خط دلالت به‌عنوان مدلول خود اتخاذ می‌کند. این، تلاشی برای بردوختن نقطهٔ آجیدن در روابط بین‌الملل است. اینکه انقلاب اسلامی حامل پیامی است به‌مثابه تشبیه آن به رسالت پیامبران است. ازغدی تأکید می‌کند که جمهوری اسلامی به‌عنوان آغازگر و الهام‌بخش بیداری اسلامی، مسلمانان به‌عنوان روح‌هایی که «میثاق ازلی» با پروردگار بسته‌اند، و تمدن اسلامی به‌مثابه کلیتی ارگانیک، رسالت یادآوری این عهد ازلی به بشریت را دارد که مطابق قرآن خداوند در روز ازل از بشر ستاند مبنی بر این که «ان لا تعبدوا الشیطان».

ب) شیطان‌پرستی/خداپرستی

ازغدی در توضیح معنای «میثاق ازلی» یا همان یکتاپرستی، عبادت خدا را مقابل عبادت شیطان ترسیم می‌کند و با رد معنای شیطان‌پرستی به‌عنوان یک فرقه، آن را تعبیر به «شیطان‌روشی» می‌کند. از نظر او، «هر مسلمانی که در مقابل روش‌های شیطانی مقاومت نکند، شیطان‌پرست است». او به‌صورت صریح و ضمنی شیطان‌روشی را به ویژگی‌هایی اطلاق می‌کند که ذهن متفکر مسلمان به‌لحاظ تاریخی از خصیصه‌های نظام سرمایه‌داری می‌داند: ظلم، فساد، بی‌عدالتی، بی‌اخلاقی، ... او تسلیم شدن در مقابل سبک زندگی، اقتصاد، و سیاست سرمایه‌داری را مظهر عبادت شیطان و گناه کبیره شکستن عهد ازلی دانسته و مقاومت در برابر آنها را مصداق عبادت خدا و رسالت سوژه مسلمان و تمدن اسلامی برمی‌شمارد.

پ) خانوادهٔ جهانی

استعاره خانوادهٔ جهانی که در آن ملل و امم اسلامی به اعضای خانواده تشبیه شده‌اند، نشان‌دهندهٔ نگاه ارگانیک و مسئولیت‌آور است. ازغدی این مفهوم (که ذیل ارگانیکسم به آن پرداخته می‌شود) را به‌منظور برانگیختن مخاطب به درک الزامات، دلایل، و روش‌های مرتبط با این مسئولیت استفاده می‌کند تا «قدم در راه گذاشته و خود، خانواده خود، و خانواده جهانی» را به راه راست هدایت کند.

ج) $۲+۲=۴$

در این مدعا که دین و ایدئولوژی از رستگاری بشر به‌عنوان مسئله «دو دوتا چهارتا» سخن می‌گوید، صحبت از رستگاری به ساده‌ترین محاسبه ریاضیاتی تشبیه شده تا واقعی و مبرهن بودن آن با اصول ریاضیات یکسان انگاشته شود. او قدرتی که عصر روشنگری با تقارن با دانش برای غرب ایجاد کرد را از طریق تقارن بخشیدن به قدرت و باور بازتعریف می‌کند. ازغدی از این استعاره بعد از بساختن دوگانه باور/سلیقه استفاده می‌کند که در آن باور امری عقلانی و سلیقه موضوعی غیرعقلانی انگاشته شده. وی از این طریق، این‌همانی که غرب میان باور/سلیقه ایجاد کرده را واسازی کرده و بر این‌همانی باور/عقلانیت در معرفت‌شناسی الهی از طریق صحه گذاردن بر وجود درست و غلط و دلالت ادیان بر امر درست، و عقلانی بودن اتخاذ موضع نسبت به امور به‌عنوان امر درست یا غلط براساس رهنمون‌های قرآن، تأکید می‌کند. این، همان رسالت جمهوری اسلامی برای «تعیین و تثبیت» معنایی است (DeShutter, 1983: 71).

د) واجب/مستحب

ازغدی با اشاره به اینکه «تقریب مذاهب اگر زمانی امر مستحبی تلقی می‌شد، امروز واجب، بلکه اوجب واجبات است»، مفاهیم واجب و مستحب را از حوزه احکام دینی اخذ و برای تشریح اهمیت فزاینده تقریب مذاهب و اتحاد استفاده می‌کند. او به‌طور غیرلفظی، موضوع استراتژیک، سیاسی، و تمدنی تقریب مذاهب را به احکام دینی فردی مانند نماز یا زکات که در آن مرزها قطعی و مشخص هستند تشبیه می‌کند تا اولاً به تقریب مذاهب وجه‌ای مثبت و ایجابی بخشیده و ثانیاً، سیاست را با دین یکی کند تا بتواند بر مسئولیت سیاسی-اجتماعی به‌مثابه موضوعی مرتبط با باور تأکید کند.

ذ) قدم در راه گذاشته و به راه راست هدایت کنیم

هم پیامبر و هم دریافت‌کننده پیام به مسافرانی در یک مسیر تشبیه شده‌اند و تنها موضوع حائز اهمیت آن است که در مسیر راست باشند. تو گویی چندین راه در کار است و ازغدی در راه درست قرار گرفته و مسئولیت دارد تا دیگران را هم به آن مسیر دلالت کند.

ر) واکسیناسیون

ازغدی با زیر سؤال بردن نفی الهیات و متافیزیک به‌عنوان مبانی جامعه بشری در عصر مدرن، از استعاره واکسیناسیون استفاده می‌کند تا عمل نشر پیام ازلی را به پوشش واکسیناسیون تشبیه کند که در هردو پاک‌سازی مدنظر بوده و هردو برای نجات بشر ضروری هستند.

۲. استعلاء

استعاره‌های مبتنی بر بالا/پایین از نوع استعاره‌های «رویکردی»^۱ هستند که برای القاء حالت مثبت و منفی استفاده می‌شوند (Lakoff & Johnson, 1980). برخی استعاره‌های مورد استفاده ازغدی که بر ضرورت بهبود و رشد تأکید می‌کنند را می‌توان استعاره استعلائی و بالاشونده در نظر گرفت.

الف) پرچم اسلام/یکتاپرستی

اسلام / یکتاپرستی به پرچم تشبیه شده که هویت و اصالت آن در به‌اهتزاز درآمدن است. بالا بردن پرچم استعاره‌ای رایج در بسیاری زبان‌ها است که دلالت بر پیروزمندی و عزت‌مندی دارد. این استعاره که برای مدتی در دوره سازندگی بعد از جنگ تحمیلی به‌فراموشی سپرده شد، نشان‌دهنده احیاء دغدغه «جایگاه» و «تقاضا برای به‌رسمیت شناخته شدن» با توسل به ایدئولوژی است (McGowan, 2019: 2). ازغدی عنوان می‌کند که «انقلاب اسلامی در کشور شیعی ایران رخ داد، اما شعارهای آن هرگز صرفاً ایرانی و شیعی نبود؛ بلکه پرچم اسلام و یکتاپرستی را برافراشت». او با اتخاذ هم‌زمان اسلام و یکتاپرستی به‌عنوان مرجع استعاره یا مشبه، ابعاد دلالت آن را در پیام دوجهی خود به جهان اسلام و به کل جهان گسترش می‌دهد.

ب) بیداری/بیدارباش دادن

بعد از یادآوری ریشه‌های انقلاب اسلامی، ازغدی بر نیاز به ارزیابی میزان محقق شدن اهداف آن تأکید کرده و پاداش دادن به خود در آن دستاوردها و «بیدارباش دادن» در شکست‌ها و قصورات را پیشنهاد می‌کند. با توجه به مقایسه غیرلفظی که او میان ذلت و خواب و بیداری با سرافرازی برقرار نموده، بیدارباش دادن یعنی دور نمودن از آسودگی خواب‌زدگی که دغدغه‌ای

رایج میان متفکران مسلمان که در طول سال‌های استعمارستیزی مروج استقلال و خودکفایی در ضدیت با مدرنیزاسیون و غربی‌سازی بوده‌اند، محسوب می‌شود. همین استعاره در «بیداری اسلامی» نیز موجود است.

پ) رسیدن به

رسیدن از نقطه الف به نقطه ب نشانه نیل، رشد، تغییر، تحقق، و پویایی است. ازغدی برخی اهداف انقلاب اسلامی را مرور کرده و تأکید می‌کند «به برخی از این اهداف رسیده‌ایم، به برخی می‌باید برسیم». در اینجا، شاهد استعاره تشخیص هستیم و تمدن اسلامی به موجودی زنده یا ماشینی تشبیه شده که غایت آن در رشد کردن و رسیدن تعریف شده و اهداف آن والا هستند.

ج) بلوغ

بلوغ در موجودات زنده متناظر رشد بیولوژیک و ذهنی است. ازغدی در توصیف پیش‌نیازهای «اتحاد» و در تأکید بر ضرورت التماس به الزامات «اقلیت» بودن فرقه‌ها در کشورهای اسلامی، آن را با پذیرش اقلیت بودن مسلمانان در کشورهای غیراسلامی مقایسه کرده و آن را در اولویت قرار می‌دهد؛ آنگاه تأکید می‌کند درک منطق این اولویت به‌مثابه درک خودی و غیرخودی، نیازمند بلوغ است. در این استعاره تشخیص، رشد در نگاه عقلانی و وحدت‌آفرین به بلوغ تشبیه شده است.

۳. ارگانسیم

مفهوم وحدت که در برسازي تمدن اسلامی خیلی مهم است را می‌توان ذیل مفهوم کلی «ارگانسیم» مطالعه کرد. استعاراتی که در این بخش بررسی می‌شوند از استعاره‌های «غایت‌شناسانه» هستند که تجربیات را درون یک ظرف فهم می‌کنند (Lakoff & Johnson, 1980) و در اینجا این ظرف بیشتر بدن آدمی است.

الف) بیداری/بیدارباش دادن

بیدارباش دادن که در ارتباط با استعاره اصلی بیداری اسلامی است، یک استعاره از نوع تشخیص است که حکایت از مقایسه غیرلفظی میان امت اسلام به‌عنوان یک واحد سیاسی و موجود زنده

دارد. ارگانیزم زنده اقتضائاتی من جمله نیازهای زیستی دارد، اما آدمی نیازهای پیچیده‌تری نیز دارد که شامل «تقاضا برای به رسمیت شناخته شدن» (McGowan, 2019: 2) است و ازغدی بارها به‌طور سیستماتیک، به آن اشاره دارد. همان‌طور که ذیل مفهوم استعلاء گفته شد، این استعاره به‌طور خاص، اشاره به محرومیت امت اسلامی از برآوردن این نیاز پیچیده دارد که برای نائل آمدن به آن، تمام امت می‌باید به پا خیزد و آگاه شود.

ب) خانواده جهانی

ازغدی بعد از استدلال منطقی درباره تفاوت تکثرگرایی و تفرقه، بر مسئولیت برآمده از تفکر مستقل و تکثر در دیدگاه علمی در قبال «خود، خانواده خود، و خانواده جهانی» تأکید می‌کند. او جمعیت کل بشر در تمام «تاریخ و جغرافیا» را صرف‌نظر از منطقه و دین‌داری، شبیه یک خانواده در نظر می‌گیرد که «میثاق ازلی» با خداوند بسته و رسالت تمدن اسلامی را پذیرفتن ایدئولوژی و مسئولیت یادآوری این عهد برمی‌شمارد. این ایدئولوژی، استعاره‌ای است که کل جهان را به‌عنوان مدلول خود افاده می‌نماید.

پ) واکسیناسیون

در رد استدلال‌ات جهان‌بینی سکولار مبنی بر مشروعیت نداشتن حکم الهی برای برساختن جامعه بشری، ازغدی متقابلاً مشروعیت قانون مدنی برای ابتناء چنین اجتماعی را زیر سؤال می‌برد. برای این منظور، او از استعاره «واکسیناسیون» استفاده می‌کند تا وجود منطقی علمی و رای احکام شرعی را تصریح کند. این استعاره حاوی دو مقایسه تلویحی، یکی میان تمدن اسلامی و بدن انسان، و دیگری صریح (تشبیه بلیغ) میان تجویز پزشکی و دینی است تا علمانیت را به‌عنوان شرط حداقلی برای الزام‌آور بودن یک قاعده، به احکام الهی نسبت دهد.

ج) بلوغ

استعاره بلوغ که ذیل مفهوم «استعلاء» نیز به آن اشاره شد، بر اهمیت رشد به‌عنوان آینده غیرقابل اجتناب موجود انسانی تأکید می‌کند. امت اسلامی به موجود انسانی تشبیه شده است که در معرض بلوغ است. همچنین، این استعاره مطلع ورود ازغدی به نقد بنیادگرایی و به‌خصوص

وهابیت به‌عنوان مکمل تلاش‌های برانداز لیبرال علیه تمدن اسلامی است. در بخش نظریه اشاره شد که سیاست کنشگری ایران مشتمل بر نفی دو استعاره است: سرمایه‌داری و بنیادگرایی^۱.

د) معصیت اجتماعی

ازغدی بعد از مرور جامع و بررسی منطقی فقه اسلامی به‌عنوان سنگ بنای تمدن اسلامی -در مقابل علم غربی- خطاهای اجتماعی را به معصیت‌کاری تشبیه می‌کند. او با استفاده از استعاره «معصیت اجتماعی» مخاطب را به درونی کردن تفکر اسلام سیاسی و قاعده نفی سبیل دعوت می‌کند. این استعاره رودرروی الگوی غربی قرار دارد که با فروکاستن ساحت اجتماعی افراد بشر به پیروی از قوانین مدنی، منجر به بروز فردگرایی و اشاعه انتفاع‌گرایی شده است.

ذ) نیمه‌بیداری

همان‌طور که استعاره بیداری حاکی از هشدار برای هوشیار بودن امت اسلامی است، نیمه‌بیدار بودن را می‌توان وضعیتی از امت اسلامی در نظر آورد که نسبت به اشارت جمهوری اسلامی غافل مانده و قادر به مشاهده تمام واقعیت نیست. در چنین وضعیتی، امت اسلامی به‌جای دفع دشمن سرکوبگر «شروع به نزاع با خود می‌کند» و «انرژی و توان آنها صرف یکدیگر می‌شود» و در نتیجه «پروژه مقدس الهی که دست‌کم ۲۰۰ سال منتظر آن بودیم یک مرتبه به ضد خودش تبدیل می‌شود». در اینجا، ازغدی به رفتار عام استعمار در تفرقه انداختن و حکومت کردن اشاره دارد که ذهن مخاطب ایرانی عمدتاً به استعمار پیر و غرب نسبت می‌دهد. همچنین، می‌توان این استعاره را اشاره به استراتژی «برانداز» غرب به‌صورت محدود کردن توان مسلمانان از طریق مشغول داشتن آنها در خود منطقه دانست. ازغدی با استفاده از استعاره ارگانسیم، شکست در صورت تداوم وضعیت نیمه‌بیدار را سرنوشت محتوم همه، از جمله مخاطب غیرشیعه، معرفی می‌کند.

ر) برادری

تعریف کل امت اسلام به‌عنوان یک ارگانسیم واحد هم‌زمان است با تعریف هریک از ملل مسلمان به‌عنوان یک ارگانسیم مجزا درون یک خانواده. در واقع، استعاره ارگانسیم در وهله اول

۱. بنیادگرایی را می‌توان اصرار سوژه برای ماندن در ساحت خیالی و مقاومت آن در برابر ورود به ساحت نمادین، تبدیل شدن به سوژه دال، و تعامل با دنیای مولود زبان یا همان مدرنیته انگاشت.

بدن انسان بود و در این وهله، یک خانواده است. ازغدی با تشبیه امت و مذاهب اسلامی به برادر، ذهنیت هم‌خونی که مفهومی بسیار ریشه‌ای در تمدن عربی و مورد تأکید در اسلام است را احیاء می‌کند. این استعاره به‌علاوه حس «غیریت‌سازی» در مقابل فردگرایی غربی را نیز برمی‌انگیزاند.

۴. دیگری‌سازی

گفتمان‌سازی به‌عنوان تعبیر سیاسی استعارگی، همان‌قدر نیازمند برساختن است که مستلزم براندازی. در سه مفهوم قبلی، بعد برسازنده گفتمان تمدن و بیداری اسلامی با اتکاء گوینده به ذخیره مفهومی استعمارستیزی در منطقه بررسی شد. اما استعاره‌هایی در بیان ازغدی وجود دارند که استعاره‌ها و مفاهیم محوری گفتمان رقیب را از طریق برملا کردن دروغین بودن مدعای کمال آنها و نسبت دادن برخی ابعاد منفی به هریک، برمی‌اندازند (Charteris-Black, 2011). ازغدی حول این دسته از استعاره‌ها مباحثی علمی، فقهی، تاریخی، و اجتماعی طرح می‌کند که ذهن مخاطب را از نظام فکری غالب و غربی که به‌عنوان معرفت استاندارد درونی کرده، گسست می‌دهد.

الف) نیمه‌بیداری

مقایسه میان تمدن و ارگانسیم و مابین بیداری و هوشیار بودن، به ازغدی اجازه می‌دهد تا وضعیت مذاهب اسلامی در نبود وحدت را به وضعیت نیمه‌بیداری تشبیه کند. این استعاره یادآور این تفکر است که دانش ناکامل خطرناک‌تر از بی‌دانشی است چراکه برخلاف انفعال مجازوار در فقدان آرمان مشترک، استعارگی محصول خودآگاهی و وقوف بر گسترده بودن منابع در صورت اتحاد است. در این استعاره، ازغدی اهمیت وحدت را در سد کردن تلاش‌های برانداز دشمن یادآوری می‌کند. او استراتژی دنیای لیبرال برای تفرقه را به نیمه‌بیدار نگه داشتن امت‌های مسلمان تشبیه می‌کند که باعث می‌شود توان و نیروی آنها به‌جای دفع دشمن واقعی صرف یکدیگر شود.

ب) باز کردن جلوی پا

ازغدی در توصیف منطق سکولار اشاره می‌کند که این تفکر درحقیقت، امیال نفسانی را دنبال می‌کند اما برای توجیه آن دست به نظریه‌پردازی برای رد یکتاپرستی می‌زند (و نه بالعکس). او با ارجاع به استدلال قرآنی، جهت علی و تقدم زمانی دو عامل تئوریزه کردن رد یکتاپرستی و عملکرد لذت‌جویانه را تعیین می‌کند، حال آنکه در ظاهر، سکولاریسم و نظریه‌های آن دارای تقدم زمانی و علی و رواج نفسانیات و اصالت لذت به‌عنوان پیامد و معلول بی‌اعتباری حکم خداوند انگاشته می‌شوند. درحقیقت، تلاش تئوریک سکولاریسم برای توجیه دنیاپرستی به باز کردن جلوی پا برای رفع موانع اخلاقی لذت‌طلبی تشبیه شده است، رفتاری که مصداق شیطان‌پرستی و شیطان‌روشی در دیدگاه او است.

پ) شیطان‌پرستی

ازغدی کفر نظری را از کفر عملی تفکیک کرده و «شیطان‌پرستی» را نه یک فرقه، بلکه «شیطان‌روشی» معنا می‌کند. شیطان‌روشی طبق توضیح او نشان‌دهنده کفر عملی اهل ایمانی است که از نظریات سکولار پیروی کند. ویژگی‌هایی که او به این رویه نسبت می‌دهد از جمله ظلم (استعمار/برده‌داری)، بی‌عدالتی (طبقه)، فسق (صنعت فرهنگ) و مفاهیم مشابه همگی صفاتی هستند که در تفکر مسلمانان به دیگری تمدن اسلامی یعنی سرمایه‌داری نسبت داده می‌شود. او غرب را با «شیطان» و «شیطان‌پرستی» را با پیروی از نظریه لیبرالیستی قیاس می‌کند. ازغدی از طریق یکی گرفتن شیطان‌پرستی که قرآن آن را پیرو میثاق ازلی منع نموده با رویه جهان لیبرال، تسلیم مجازوار در برابر ارزش‌های لیبرالیستی را بدعه‌دی در مقابل خداوند و مصداق کفر تعبیر می‌کند.

خ) نمره دادن

آخرین استعاره برانداز، مربوط به بنیادگرایی به‌عنوان مکمل سرمایه‌داری است که در جهت عکس آن عمل کرده و تکرر در مسایل سلیقه‌ای و فردی را نفی می‌کند. ازغدی مخاطب سنی را به بازخوانی رویکردهای افراطی وهابیت در تکفیرکسی که «از یکتاپرستی من پیروی نمی‌کند»

فرامی‌خواند. او با ارجاع به سطور مختلف کتاب محمدابن عبدالوهاب، این دیدگاه طردانگار را به «نمره دادن به درجه اسلام و کفر دیگران» تشبیه می‌کند و آن را با مقیاس‌های متریک علوم آکادمیک در فرایند نمره دادن به دانش دانش‌پژوه مقایسه می‌کند که طبعاً تقلیل‌گرا بوده و در امور مربوط به باور باعث اکراه می‌شود.

مطالعه استعاره‌ها و استعارگی ازغدی در اینجا تمام می‌شود. فراوانی استعاره در سخن یک گویشور به معنای نبود دیگر صناعات بلاغی در کلام او نیست، بلکه حاکی از آن است که استعاره صنعت غالب و در تعامل با استعارگی ذهن گویشور و در همخوانی و بازتولیدکننده تفکر استعمارزدا و گفتمان‌ساز او است. در پاسخ به پرسش تحقیق که «بلاغت حسن ازغدی چگونه در خدمت بازتولید دال‌های استعمارزدای گفتمان جمهوری اسلامی قرار دارد؟» می‌توان گفت استعارگی در بلاغت ازغدی به واسطهٔ پروراندن مفاهیم، عمیقاً اسلامی در جهت برساختن گفتمان جایگزین غرب، بازتولیدگر استعمارزدایی گفتمان جمهوری اسلامی است. سخنرانی تمدن‌سازی اسلامی را می‌توان به مثابه توازی‌هایی چند فهم کرد که ازغدی میان تمدن اسلامی و تمدن سکولار، میان عقلانیت مدرن و الهیاتی، مابین نظام اخلاقی مادی و معنوی، و میان تمدن اسلامی موجود و تمدن اسلامی آرمانی ترسیم می‌کند. در هریک از این قیاس‌ها، هدف جایگزین کردن دال مطلوب به جای دال موجود و استعماری است. او به مشابهنها به منظور تقویت وحدت درونی و جاگزینی دال بیرونی، و به تفاوت‌ها برای ایجاد الگوهای آرمانی در داخل گفتمان و غیریت‌سازی دال خارجی اشاره می‌کند (Baruchello, 2015).

نتیجه‌گیری

در این مقاله برای پاسخ به پرسش «بلاغت حسن ازغدی چگونه در خدمت بازتولید دال‌های استعمارزدای گفتمان جمهوری اسلامی قرار دارد؟»، بلاغت این متفکر اصول‌گرا را به‌عنوان انعکاسی از استعمارزدایی جمهوری اسلامی بررسی کردیم. چهار مفهوم دعوت، استعلاء، ارگانسیم، و دیگری‌سازی استعاره‌های ازغدی را انتظام می‌بخشند، مقاومت معرفت‌شناختی در برابر استعمار را پیش می‌برند، و استعاره محوری بیداری اسلامی را تقویت می‌نمایند. گفته شد که استعمارزدا بودن استراتژی جمهوری اسلامی در تقاضا برای به‌رسمیت شناخته شدن در روابط

بین‌الملل است که در آن با مدرنیته محصور در سرمایه‌داری وارد تعامل می‌شود. به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی به شکل مجازوار با مدرنیته وارد تعامل می‌شود تا بتواند مشروعیت لازم برای چالش هژمونیک بر سر کمال را در وهله استعارگی و جایگزینی سرمایه‌داری حائز شود. توسل مجازوار به مشابهت‌ها و هم‌پوشانی‌ها با مدرنیته همان‌قدر تعیین‌کننده سیاست کنشگری ایران است که تأکید بر آرمان‌ها و اعاده تمامیت خود در مقابل جهان توسعه‌یافته. غیریت‌سازی و براندازی دال‌های گفتمان رقیب را می‌توان مقدمه و قرین تلاش گفتمان‌ساز ایران دانست.

براندازی گفتمان غالب و بازتعریف نقطه آجیدن بیش از هر جا در پلیدانگاری غرب تحت استعاره شیطان‌پرستی مشهود است. ازسوی دیگر، برسازگی بیشتر ذیل استعاره‌های مربوط به دعوت مشهود است که در آن جمهوری اسلامی به‌عنوان پیامبر، و جایگزینی نظم جدید جهانی به‌عنوان پیام بررسی شدند. ازغدی در کنار لحن مجازوار و دوستانه، به‌منظور ایجاد حس همذات‌پنداری و همدردی، برساختن گروه خودی، و ایجاد اتحاد در مخاطبین سنی‌مذهب، ایران را خصم اصول لیبرال قرار داده و اصول اسلامی را از طریق تأکیدهای مصرح بر شباهت میان سیاست و باور و نفی اصل جدایی دین از سیاست، بر اصول لیبرال تقدم می‌بخشد. او با همسان‌انگاری مسئولیت و وظیفه‌مندی فردی و اجتماعی و وارد کردن مفهوم معصیت به ساحت اجتماعی و سیاسی، شعارهای انقلاب اسلامی را گسترش داده و پروژه تمدن اسلامی را دنبال می‌کند. استدالات منطقی او بر سر نقش فریب در براندازی جهان‌بینی الهیاتی توسط نظام لیبرال با اتکاء به صنعت بلاغی استعاره گره خورده است. بهره‌گیری ازغدی از ظرفیت الهام‌آفرین استعاره است که گسست از نظام فکری و برساخته‌های استعماری در مخاطب را میسر می‌کند.

منابع

- آقاحسینی، حسین؛ آقازینالی، زهرا (۱۳۸۶)، «مقایسه اجمالی صور خیال در بلاغت فارسی و انگلیسی»، گوهر گویا: ۴۹-۷۸. دسترسی در http://jpll.ui.ac.ir/article_16248_1e9f60eae5b2e454f6f737722e8ed0dd.pdf.
- ابراهیم، امیرحسین (بدون تاریخ)، «استعاریت فکری و فکرت استعارگی»، سوره، شماره ۱۲، دسترسی در <http://www.sooremag.ir> / مقولات/فکرت-استعارگی-و-استعاریت-فکرت.

- ازغدی، حسن (۱۳۹۴)، تمدن‌سازی جدید اسلامی: ضرورت تقریب مذاهب اسلامی، قابل دسترسی در <https://rahimpour.ir/fa/news-details/67976> / تمدن. E2%80%8C/ سازی-جدید-اسلامی-و- ضرورت-تقریب-مذاهب-اسلامی--قسمت-اول--برادری-و-گفت./E2%80%8C/وگو-و- رقابت-بدون-خصوصیت-./
- افراشی، آزیئا (۱۳۹۷)، *استعاره و شناخت*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- بهشتی، اشکان (۲۰۱۹)، ردپای امر واقع: نقد ایدئولوژی و مسئله ایران، ژورنال ایران آکادمیا، دانلود شده از <https://agora.iranacademia.com/archives/1733>
- توهیوای اسمیت، لیندا (۱۳۹۴)، *استعمارزدایی از روش*، ترجمه احمد نادری و الهام اکبری، تهران: ترجمان.
- چهارسوقی امین، تینا؛ سلطانی، سید علی اصغر و حجازی، محمدجواد (۱۳۹۷)، «استدلال یا سفسطه: مطالعه رتوریک نطق‌های موافق و مخالف نمایندگان مجلس شورای اسلامی»، *فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی*، دوره دوم، شماره سوم (پیاپی ۵): ۶۸-۸۰.
- چهارسوقی امین، تینا؛ سلطانی، سید علی اصغر و حجازی، محمدجواد (۱۳۹۸)، «رتوریک سیاسی و الگویابی پارلمانی در نطق‌های عمومی فراکسیون امید و ولایت»، *جستارهای زبانی*، ۱۰(۳) (پیاپی ۵۲): ۲۱۳-۲۳۹.
- شادلو، عباس (۱۳۹۲)، *احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز*، تهران: نشر وزراء. دسترسی به نسخه الکترونیکی اپلیکیشن کتابراه.
- ضیمران، محمد (۱۳۷۸)، «سیری در اندیشه‌های ژاک لاکان: زبان، واقعیت، ناخودآگاه»، گفتگو با محمدرضا ارشاد، بایا، شماره ۶ و ۷: ۸۳-۸۸.
- عبداللهی، منیژه و عمل صالح، احیا (۱۳۹۱)، «بررسی ساختار استدلال در سه متن دوره قاجار»، *بوستان ادب (شعرپژوهی)*، سال چهارم، شماره دوم (پیاپی ۱۲): ۱۵۱-۱۷۴.
- محسنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، «ژاک لکان، زبان و ناخودآگاه»، *پژوهش زبان‌های خارجی*، شماره ۳۸: ۸۵-۹۸.
- محمدی، مجید (۲۰۱۸ الف)، برنامه تلویزیونی در غیر این صورت، جلد چهارم: چکیده دوره‌های ۵ و ۶. Dan & Mo Publishers.
- محمدی، مجید (۲۰۱۸ ب)، ولی امر مسلمین جهان: روایت سقوط آقای جاه‌طلب، Dan & Mo Publishers.

- محمدی، مجید (۲۰۱۸ ج)، امپراطوری زشتی‌ها و پلیدی‌ها: چگونه جمهوری اسلامی را قرائت کنیم، Dan & Mo Publishers.
- محمدی، مجید (۲۰۱۸ د)، مافیاسالاری ایرانی: فاشیسم مذهبی در لباس عدالت‌طلبی، Dan & Mo Publishers.
- محمدی، مجید (۲۰۱۹)، جامعه، رنجور و خسته، نظام در کما: اسلام‌گرایی و روحانیت شیعه در حزیض. Dan & Mo Publishers.
- Alfoneh, Aii 2019,, "Tehaan aaaggg: ee oo feexblllty, rraggg paaience, o aciiie resistance?", *Arab Gulf States Institute in Washington*, Retrieved on May 16, 2019 from <https://agsiw.org/tehrans-strategy-heroic-flexibility-strategic-patience-or-active-resistance/>.
- Baruchello, Giorgio (2015), "A Classification of Classics: Gestalt Psychology and the Trope of Rhetoric", *New Ideas in Psychology*, 36: 10-24.
- oo zoggmeh,, Najmeh 2015,, "yy aodlah nvoke hheoo fxxblllty' oo uuyyyyaan dea'", Retrieved on May 15, 2019 from <https://www.ft.com/content/33a7545c-249b-11e5-9c4e-a775d2b173ca>.
- Chaitin, Gilbert (2017), "Rhetoric and Psychoanalysis", in M. J. MacDonald (Ed.) *The Oxford Handbook of Rhetorical Studies* (pp. 683-694): Oxford University Press.
- Charteris-Black, Jonathan (2011), *Politicians and Rhetoric: The Persuasive Power of Metaphor*, New York: Palgrave Macmillan.
- Deneen, Patrick, J. (2018), *Why Liberalism Failed*, New Haven and London: Yale University Press.
- De Schutter, Dirk (1983), "A Study of Metaphor and Metonymy in Lacan", *Auslegung: a Journal of Philosophy*, 10: 065-074. <https://doi.org/10.17161/AJP.1808.9062>.
- oo weaah, oo nrñii aa hh 2013,, "ccc an Meonym ii ppccæmen and tt Relevance to Post-structuralism", *The Criterion*, 4: IV.
- Fisk, Robert (2012), "After the Arab Spring, an Islamic Awakening?, Independent", Retrieved on 27 May, 2019 from <https://www.independent.co.uk/voices/commentators/fisk/robert-fisk-after-arab-spring-islamic-awakening-7685143.html>.
- Flores, Lisa (2018), "Advancing a Decolonial Rhetoric", *Advances in the History of Rhetoric*, 21(3): 320-322, <https://doi.org/10.1080/15362426.2018.1526550>.
- Geerardyn, Filip; Pringels, Alain (2019), "In Memory of Ernest Jones", in Vanheule, S., Hook, D., Neil, C. (Eds.), *Reading Lacan's Ecrits: From Signification of the Phallus to Metaphor of the Subject* (pp. 21-45), London and New York: Routledge.
- Gibbs, Raymond (2013), "Does Conceptual Metaphor Emerge from Metaphoric Language?", *Journal of Cognitive Science*, 14: 319-334.
- Jakobson, Roman (1965), Two Aspects of Language and Two Types of Aphasic Disturbances, *On Language*, Retrieved from https://kupdf.net/download/roman-jakobson-two-aspects-of-language-and-two-types-of-aphasic-disturbances_5af32eace2b6f5ee69ad4384_pdf.
- Lakoff, G., Johnson, M. (1980), *Metaphors We Live By*, University of Chicago Press.
- Lotman, M. (2006), "Rhetoric: Semiotic Approaches, in Brown", E. K. (Ed.), *Encyclopedia of Language and Linguistics* (pp. 582-589), Elsevier Science. DOI: 10.1016/B0-08-044854-2/01444-9.

- Macey, David (2010), "Condensation/displacement", in M. Payne and J. R. Barbera (Eds.), *A Dictionary of Cultural and Critical Theory*, 2nd edition, Wiley-Blackwell.
- McGowan, Todd (2019), "The Signification of the Phallus, in Vanheule", S., Hook, D., Neil, C. (Eds.), *Reading Lacan's Ecrits: From Signification of the Phallus to Metaphor of the Subject* (pp. 1-220), London and New York: Routledge.
- Metaphor/metonymy (without pagination), *Cahier pour l'Analyse*, Retrieved on May 2019 from <http://cahiers.kingston.ac.uk/concepts/metaphor-and-metonymy.html>.
- Mignolo, Walter D. (2009), "Epistemic Disobedience, Independent Thought, and Decolonial Freedom, Theory", *Culture and Society*, 26(7-8): 159-181. DOI: 10.1177/0263276409349275.
- Mio, J. Scott, Riggio, Ronal E., Levin, Shana, and Reese, Renford (2005), "Presidential Leadership and Charisma: The Effects of Metaphor", *The Leadership Quarterly*, 16(2): 287-294.
- Mohseni, Payam (2013), "The Islamic Awakenng aan Grand aa aaaive of hle Aaab Uprisings", Retrieved on May 2019 from <https://www.semanticscholar.org/paper/The-Islamic-Awakening%3A-aanss-Grand-Narrative-of-Mohseni/9d59487799f668f4c0e46646fc170dcf180f8832>.
- Moran, Richard (1997), "Metaphor, in C. Wright and B", Hale (Eds.), *Companion to the Philosophy of Language* (pp. 248-270), Oxford: Blackwell Publishing.
- Rodriguez, Amardo (2017), "A new rhetoric for a decolonial world", *Postcolonial Studies*, 20(2): 176-186. <https://doi.org/10.1080/13688790.2017.1361309>.
- Rustow, Dankwart, A. (1969,, ee veew "The ggganaaaion Tuumph ove tt Funciion" Huntington on Modernization, *Journal of International Affairs*, 23(1): 119-127.
- Shilliam, Robbie (2010), "Modernity and Modernization", Retrieved on 17 Dec, 2019 from DOI: 10.1093/acrefore/9780190846626.013.56.
- Stavrakakis, Yannis (2002), *Lacan and the Political*, London and New York: Routledge.
- Steen, Gerard (1998), "From Linguistic to Conceptual Metaphor in Five Steps", in Raymond. W. Gibbs and Gerard J. Steen (Eds.), *Metaphor in Cognitive Linguistics* (pp. 57-78), Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins Publishing Co.
- Swale, Stephanie (2019), "Metaphor of the Subject, in Vanheule", S., Hook, D., Neil, C. (Eds.), *Reading Lacan's Ecrits: From Signification of the Phallus to Metaphor of the Subject* (pp. 308-320), London and New York: Routledge.
- Toye, Rochard (2013), *Rhetoric: A Very Short Introduction*, Oxford University Press.
- Verhaeghe, Paul (2019), "Position of the Unconscious", in Vanheule, S., Hook, D., Neil, C. (Eds.), *Reading Lacan's Ecrits: From Signification of the Phallus to Metaphor of the Subject* (pp. 224-258), London and New York: Routledge.
- Wanzer-Serrano, Darrel (2015), *The New York Young Lords and the Struggle for Liberation, Philadelphia, Rome, Tokyo*: Temple University Press.
- Zibakalam, Sadegh 22009,, "aaanian xxcepiionaiimm", *The Middle East Institute Viewpoint: Iranian Revolution at 30*, Washington DC: the Middle East Institute.